

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش
شماره ۱۶، زمستان ۱۳۹۲، ویژه علوم سیاسی

تحولات اخیر خاورمیانه و فرصت‌های محیط امنیتی ایران

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۲۵

تاریخ تأیید: ۹۳/۶/۴

عباس مکرمی *

چکیده

خاورمیانه، منطقه مهمی است که امنیت و ثبات در آن، از سویی ارتباط مستقیم و تنگاتنگی با نظام جهانی داشته و از سوی دیگر، محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر مستقیم قرار می‌دهد؛ از این رو، بررسی تحولات اخیر در آن و نیز تأثیرات عوامل بیرونی بر آن، اهمیت و نقش بسزایی در بررسی محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران دارد. در مقاله حاضر سعی شده است تا با نگاهی به این تحولات - از فروپاشی شوروی تا انقلاب‌های عربی - فرصت‌های به وجود آمده برای ارتقای محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران بررسی شود.

واژه‌های کلیدی: تحولات اخیر، خاورمیانه، محیط امنیتی ایران، فرصت‌ها.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کرد. تحولات مورد بررسی در این مقاله عبارتند از: سقوط دولت‌های مخالف ایران در محیط مجاور (اتحاد جماهیر شوروی، طالبان در افغانستان و حزب بعث در عراق)؛ طرح خاورمیانه بزرگ؛ بیداری اسلامی و تحول در ساختارهای حکومتی منطقه و تقویت محور مقاومت.

۱. سقوط دولت‌های مخالف ایران در محیط مجاور و فرصت‌ها

شاید بتوان مهم‌ترین فرصتی که تحولات اخیر در خاورمیانه، برای محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده است را سقوط دولت‌هایی دانست که در همسایگی و محیط مجاور ایران بودند؛ دولت‌هایی که سیاست‌های آنان، در تضاد و تقابل شدیدی با سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران بوده و همواره محیط امنیتی ایران را مورد تهدید و چالش قرار می‌دادند. این سقوط‌ها به ترتیب عبارتند از:

۱-۱. فروپاشی دولت اتحاد جماهیر شوروی

فروپاشی شوروی، با تغییر و تحولات عظیمی در صحنه بین‌الملل و نیز خاورمیانه، همراه بوده است. از جمله این تحولات، می‌توان به ماهیت دگرگون‌شونده نظام توزیع قدرت در سطح جهانی از حالت دو قطبی به چند قطبی، تغییرات نوین ژئوپلیتیکی و شکل جدید مناسبات منطقه‌ای، اهمیت یافتن بیشتر عنصر اقتصادی به جای عنصر ایدئولوژیک و نظامی در روابط کشورها، افزایش تعداد بازیگران دولتی در مجامع بین‌المللی و مهم‌تر از همه، پررنگ شدن نقش قومیت و خرده ناسیونالیسم و آثار آن بر امنیت ملی کشورهای همسایه با شوروی سابق، اشاره کرد (برزگر، ۱۳۷۷، ص ۱۹۹).

با این حال، شاید بتوان گفت که مهم‌ترین تحولی که فروپاشی شوروی در منطقه خاورمیانه به وجود آورد، آن بود که باعث گردید تا مهم‌ترین تهدید نظامی ایران در منطقه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منطقه، به روسیه نزدیک شد. ایران در دهه ۱۹۹۰م، سعی کرد مناسبات خود با روسیه را تقویت نماید، زیرا روسیه افزون بر این که می‌توانست به عنوان اهرمی در مقابل آمریکا مورد استفاده قرار گیرد، مهم‌ترین تأمین‌کننده تسلیحات مورد نیاز ایران نیز بود. همچنین ایران می‌توانست از یک سو به عنوان کانالی برای نزدیکی به روسیه و نفوذ در جهان اسلام به ویژه در خلیج فارس، عمل نماید و سوی دیگر، شریک تجاری خوبی برای این کشور باشد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳، ص ۶۲۲).

شکل‌گیری محور ایران - روسیه - ارمنستان، در مقابل محور آمریکا - ترکیه - آذربایجان (و اسرائیل)، فرصت تازه دیگری بود که برای ایران به وجود آمد؛ زیرا پس از این فروپاشی، از سویی، همکاری‌های ایران و روسیه تقویت گردید و از سوی دیگر، نوعی ائتلاف میان روسیه و ارمنستان برقرار شد. همچنین مناسبات ایران و ارمنستان در مقابل آذربایجان، تقویت گردید و ایران در منازعه ناگورنو - قره‌باغ تا حدی از ارمنستان حمایت کرد. شکل‌گیری این اتحاد سه‌گانه، به طور عمده برای مقابله با نفوذ ترکیه در منطقه بود که هم روسیه و هم ایران با آن مخالف بودند.

فروپاشی شوروی و شکل‌گیری دولت‌های جدید در آسیای مرکزی - قفقاز، فرصت‌های اقتصادی بسیار خوبی را نیز برای کشورهای مختلف از جمله ایران، فراهم ساخت؛ زیرا پس فروپاشی، رقابت میان دولت‌ها و شرکت‌های چند ملیتی برای نفوذ در منطقه آغاز گردید. به ویژه این که منابع عظیم نفت و گاز منطقه، به عنوان خلیج فارس دوم، بسیار جذاب به نظر می‌رسید. بر اساس یک تخمین، منطقه دارای حداقل ۱۰۰ میلیارد بشکه ذخایر نفت می‌باشد که به غیر از خلیج فارس، از همه مناطق نفت‌خیز دیگر جهان بیشتر است. ایران نه تنها می‌توانست در سرمایه‌گذاری‌های منابع گاز و نفت مشارکت داشته باشد، بلکه اقتصادی‌ترین راه برای انتقال لوله‌های منابع انرژی بود (همان، ص ۶۲۴). از سوی دیگر، منطقه آسیای



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تازه استقلال یافته، می‌کوشند تا با برقراری روابط نزدیک و حسنه با ایران، از آن به عنوان اهرم تعادلی برای حفظ موقعیت خود در برابر روسیه، استفاده نمایند و در واقع، شرایط جدید، موقعیت خاصی به ایران بخشیده است؛ بدین معنی که علاوه بر منافع امنیتی در جنوب و سواحل خلیج فارس، بعد تازه‌ای از منافع ملی را نیز در شمال پیدا کرده و بدین ترتیب، بر عمق استراتژیک ایران، افزوده شده است (برزگر، ۱۳۷۷، ص ۲۰۲).

از لحاظ سیاسی نیز دولت ایران می‌تواند روابط جدید سیاسی و دیپلماتیک مناسبی با همسایگان خود ایجاد کرده و بدین ترتیب، سیاست تحمیلی غرب مبنی بر انزوای ایران را ناکام گذارده و با گسترش روابط اقتصادی با این کشورها و کسب بازارهای جدید برای کالاهای مصرفی خویش، سعی در تقویت بنیه اقتصادی خود نماید. همچنین موقعیت ترانزیتی به دست آمده در نتیجه این تغییر و تحولات، می‌تواند منشأ همبستگی و ادغام‌پذیری اقتصادی و تجاری بین ایران و کشورهای تازه تأسیس شمالی باشد. در نهایت از لحاظ فرهنگی نیز، امکان احیای مجدد روابط با مردمانی که با ایرانیان، مشترکات تاریخی، مذهبی، فرهنگی و زبانی فراوانی دارند، پدید آمده است (رک. همان).

در نهایت، با توجه به آنچه گفته شد، شاید بتوان در این مقطع زمانی، روابط ایران و روسیه را نوعی اتحاد استراتژیک نامید که این اتحاد، در کنار روابط حسنه با همسایگان جدید، فرصت‌های مناسبی را برای جمهوری اسلامی ایران در راستای ارتقای محیط امنیتی و تأمین منافع ملی آن، به وجود آورده است. زیرا به نظر می‌رسد این روابط، می‌تواند روابطی همکاری‌جویانه و متقابل باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از قدرت و سازماندهی نظامی کافی برای دفاع از استقلال و تمامیت ارضی خود، برخوردار نبودند و کشورهای مختلف از جمله چین، روسیه، ایران، پاکستان، ترکیه و آمریکا، کم‌وبیش در صدد پر کردن این خلاء قدرت، برآمدند (سنیلی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۵).

در همین راستا، روسیه تلاش نمود تا با ایجاد سازمان کشورهای مشترک‌المنافع و سپس پیمان امنیت دسته جمعی، این خلاء را پر نماید. اما ناکامی در این راه به دلیل سوء ظن و بی‌میلی کشورهای منطقه نسبت به همکاری با روسیه، این کشور را بر آن داشت تا با مشارکت دادن چین در قالب پیمان شانگهای در منطقه، از این سوء ظن‌ها کاسته و در عین حال، موقعیت خود را حفظ نماید. ایران، ترکیه و پاکستان نیز سعی نمودند برای پر کردن این خلاء قدرت، از راه اقتصادی وارد شده و در این راستا، کشورهای آسیای مرکزی، آذربایجان و افغانستان را به عضویت اکو درآورند. اما ناهماهنگی و رقابت میان اعضای اصلی، به ویژه افغانستان، مانع از ایفای نقش قابل توجه این سازمان در منطقه شد (همان).

آمریکا نیز به دلیل توجه به تحولات اروپا، خاورمیانه، خلیج فارس و شرق آسیا، ابتدا توجه چندانی به خلاء قدرت ناشی از خروج شوروی از افغانستان و سپس خروج نسبی آن از آسیای مرکزی، ننموده و افغانستان را به حال خود رها کرده بود و این کشور، به عرصه رقابت گروه‌های داخلی و قدرت‌های منطقه‌ای، تبدیل شده بود و این رقابت، تقریباً به سود ایران و نیروهای طرفدار آن، ادامه داشت. اما از اواسط دهه ۱۹۹۰م که آمریکا سیاست مهار ایران را در پیش گرفت، افغانستان، مجدداً جایگاه خود را، این بار در سیاست مهار ایران بازیافت.

تلاش برای تضعیف ایران، آمریکا را بر آن داشت تا توجه سیاست امنیتی جمهوری اسلامی را به شرق این کشور که همواره حیات خلوت آن به شمار می‌رفت، معطوف نماید. برای این منظور، بایستی ایران با یک نگرانی امنیتی جدی در شرق مواجه می‌شد. امارات متحده عربی و عربستان نیز که پس از تضعیف عراق، خود را در برابر ایران، تنها می‌دیدند، در



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مواجهه شود. اما حوادث ۱۱ سپتامبر، صف‌بندی پیشین کشورهای منطقه را متحول و محیط امنیتی شرق و شمال شرقی ایران را به کلی دگرگون ساخت. حوادث ۱۱ سپتامبر، باعث شد تا به یک باره تمامی نیروهایی که تا چندی پیش، علیه یکدیگر صف‌بندی کرده بودند، در کنار هم قرار گرفته و صحنه بازی در افغانستان و آسیای مرکزی، دچار تحولات اساسی شود و تأثیر آن، تا محیط امنیتی دریای خزر و قفقاز گسترش یابد.

عربستان، پاکستان و امارات عربی متحده که حامیان اصلی طالبان بودند، شناسایی خود از طالبان را پس گرفته و به همکاری با ائتلاف ضد تروریسم که توسط آمریکا برای سرکوبی طالبان و القاعده، پس از حمله به افغانستان، شکل گرفته بود، پرداختند. ایران، روسیه، هند و کشورهای آسیای مرکزی نیز کم‌وبیش به این ائتلاف پیوستند و به این ترتیب، یک بازی نسبتاً طولانی، به کلی دگرگون گردید. این حمله، در روز هفتم اکتبر ۲۰۰۱م آغاز شد و کابل در دوازدهم نوامبر، به دست نیروهای آمریکایی و همراهانشان افتاد و بدین‌سان، یکی از مهم‌ترین رقبای ایدئولوژیک ایران در همسایگی مرزهای شرقی که مسائل امنیتی مهمی را در استان‌های هم‌مرز به بار آورده بود، کنار زده شد.

آنچه شکست و نابودی طالبان را برای ایران به عنوان فرصت تعریف می‌کند، توجه به تفکرات رادیکال و سلفی این گروه می‌باشد که در صورت تسلط آنان بر افغانستان، باعث بروز مشکلات و تهدیدات بسیاری برای محیط امنیتی ایران می‌گردد.

ملا محمد عمر رهبر طالبان، اعلام کرده بود که شیعیان، چیزی بین کفار و مسلمانان هستند. به ادعای طالبان، شیعیان بدعت‌گذارانی هستند که می‌توان آنان را برای عقاید مذهبی‌شان، مورد آزار و اذیت و حتی قتل قرار داد. گروه طالبان همچون «جمعیت علمای پاکستان» و وهابیون، با رافضی خواندن شیعیان، آنان را از همه حقوق شهروندی، محروم می‌ساختند. کشتار شیعیان در پاکستان به دست «سپاه صحابه» و در افغانستان به دست



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

محسوب می‌گشت. سوم این که مرز ۸۵۰ کیلومتری ایران با افغانستان، به اندازه‌ای دارای منافذ متعدد بود که موجب می‌گشت قاچاق مواد مخدر از افغانستان به ایران و سپس به اروپا، به راحتی امکان‌پذیر باشد و به سبب اقتصاد آشفته افغانستان، طالبان سعی می‌کرد از طریق قاچاق مواد مخدر، به منابع مالی مورد نیاز، دست پیدا کند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳، ص ۶۴۱).

به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل نگرانی ایران از بی‌ثباتی افغانستان و در نتیجه مخالفت با طالبان، صیغه امنیتی و اقتصادی داشت. به عبارت دیگر، منافع امنیت ملی و اقتصادی، موجب شد ایران به مخالفت جدی با طالبان بپردازد زیرا از یک سو ایران می‌توانست ناخواسته وارد نبردی دیگر در منطقه در مرزهای شرقی خود گردد که موجب تضعیف موقعیت ایران می‌شد و این خواسته دشمنان ایران، به ویژه آمریکا بود. در صورتی که این جنگ اتفاق می‌افتاد و ایران تضعیف می‌گشت، آمریکا در سیاست مهار ایران، به موفقیت رسیده بود. از سوی دیگر، آمریکا به دنبال طرح‌های مختلف در مورد خطوط لوله انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی، چنین نتیجه گرفت که نه روسیه و نه ایران، هیچ یک نباید از این امتیاز برخوردار گردند و از این رو، راه افغانستان - پاکستان می‌توانست برای عبور خطوط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی، مورد استفاده قرار گیرد (همان).

شاید بتوان فرصت‌هایی که حمله آمریکا به افغانستان و شکست دولت طالبان برای محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران به ارمغان داشته را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. شکست و سقوط دولت رادیکال طالبان که اصلی‌ترین رقیب ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران، در منطقه بوده و می‌توانست موقعیت ایران را در جهان اسلام، به شدت تضعیف نماید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۰. بازگشت نخبگان افغانی که در ایران، سکونت و تحصیل دارند که می‌توانند در نظام سیاسی آینده افغانستان، به مثابه یک لابی مهم، برای ایران عمل کنند (قه‌رمانی‌پور، بی‌تا، ص ۳۷-۳۸).

در نهایت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که حمایت‌های دشمنان ایران از گروه طالبان در افغانستان که با انگیزه‌های گوناگون از جمله رویارویی با جمهوری اسلامی و ایجاد جبهه‌ای در شرق ایران شکل گرفته بود، با شکست طالبان، بی‌نتیجه ماند و بدین‌سان، سقوط حکومت رادیکال و افراطی طالبان، پیروزی استراتژیک و ایدئولوژیک را برای ایران، به ارمغان آورد.

۳-۱. سقوط دولت صدام و حزب بعث در عراق:

هنوز مدتی از اشغال افغانستان نگذشته بود که آمریکا با این باور که عراق، تهدیدی برای صلح جهانی است و این تهدید، از پیشینه تجاوزات صدام و تلاش وی برای دستیابی به جنگ‌افزارهای ویژه کشتار جمعی و پشتیبانی‌اش از گروه‌های تروریستی مانند القاعده برمی‌خیزد، به عراق حمله کرده و سرانجام در ۹ آوریل، بغداد سقوط کرد و صدام نیز در ۱۳ دسامبر، دستگیر شد.

آمریکا در ابتدا تصور می‌کرد با سرنگونی صدام و روی کار آمدن دیکتاتوری جدید و قابل اعتماد در عراق، می‌تواند در راستای سیاست مهار ایران، جمهوری اسلامی و افکار انقلاب اسلامی را مهار کند. اما امروزه خود اعتراف دارد که علاوه بر طالبان در شرق ایران، یکی از دشمنان دیرینه غرب آن، یعنی صدام را ساقط کرده و زمینه قدرت‌نمایی ایران را علاوه بر افغانستان، در عراق نیز فراهم نموده و اگر آمریکا نمی‌تواند در عراق پیروز شود، مانع اصلی، نفوذ و دخالت ایران است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در نگاهی کلی، مهم‌ترین فرصت‌هایی که حمله به عراق و سرنگونی صدام برای محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و منافع ملی آن، ایجاد نموده است، به صورت خلاصه، عبارتند از:

۱. تغییر ساختار حاکمیت عراق از یک ساختار متمرکز نظامی بر مبنای ایدئولوژی بعثی به ساختاری غیر متمرکز مردم‌سالار بر مبنای ایدئولوژی اسلامی (برنابلداجی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۴).

۲. از فرصت‌های جدیدی که با توسعه قدرت شیعیان در ساختار سیاسی عراق ایجاد شده است، در رابطه با مسأله گروه‌های معارض ایرانی مستقر در داخل عراق، از جمله حزب دموکرات، کومله و به ویژه حضور سازمان مجاهدین خلق در آن کشور است؛ بنابراین، جمهوری اسلامی ایران در آینده می‌تواند موضوع گروه‌های مزبور را در دستور کار مذاکرات دوجانبه قرار دهد. ضمن آنکه به نظر می‌رسد این موضوع، دست کم در کوتاه مدت و حتی میان مدت، رابطه مستقیمی با روند تفاهم یا تعارض جمهوری اسلامی ایران با آمریکا داشته و ایالات متحده بسته به مناسباتش با ایران، همچنان می‌تواند از این گروه به عنوان ابزار فشار علیه جمهوری اسلامی ایران، استفاده نماید.

۳. تحولات عراق نشان داد که بر خلاف تصور آمریکایی‌ها، قدرت ایران در تحولات داخلی عراق، به مراتب بیشتر از آن چیزی است که آمریکایی‌ها تصور می‌کردند. بنابراین فرصتی برای ایران به وجود آمد تا با استفاده از شرایط داخلی عراق، به مهره‌چینی در این کشور پرداخته و با شناسایی نیروهای همگرا، آن‌ها را وارد نظام سیاسی نوین عراق کند. شکی نیست این کار باید بسیار دقیق و محتاطانه باشد. در این زمینه، با توجه به تجارب موجود، بر ضرورت و اهمیت هماهنگی بیشتر بین مبادی کارگزار در امور عراق تأکید می‌شود؛ نگاهی به کم و کیف استناداران عراق به خصوص در استان‌های شیعه‌نشین، مؤید این گزاره است (همان).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲. نزدیک به ۴۰ درصد اعراب بی‌سوادند که دو سوم آن‌ها را زنان تشکیل می‌دهند؛
 ۳. تا ۲۰۱۰م پنجاه میلیون تن در سرزمین‌های عربی وارد بازار کار می‌شوند و این شمار تا ۲۰۲۰ به یکصد میلیون تن می‌رسد. پس هر سال باید بیش از ۶ میلیون شغل برای آن‌ها ایجاد شود؛
 ۴. اگر نرخ بیکاری به همین صورت باقی بماند، شمار بیکاران تا ۲۰۱۰م به ۲۵ میلیون تن خواهد رسید؛
 ۵. درآمد یک سوم ملت‌های عرب، کمتر از ۲ دلار در روز و از استاندارد جهانی، بسیار دور است؛
 ۶. تنها ۱/۶ درصد از جمعیت کشورهای عربی به اینترنت دسترسی دارند؛
 ۷. زنان تنها ۳/۵ درصد از کرسی‌های پارلمان در کشورهای عربی را در اختیار دارند؛
 ۸. ۵۱ درصد اعراب جوان خواستار کوچیدن به کشورهای دیگر هستند و برای آنان، کشورهای اروپایی جذابیت بیشتری دارد (ساجدی، ۱۳۸۶، ص ۳۸).
- طراحان خاورمیانه بزرگ بر آن بودند که ساختار سیاسی کشورهای خاورمیانه برای سده‌ها زیر فرمان نظام پادشاهی با گرایش‌های قبیله‌ای، عشیره‌ای و مذهبی بوده و رهبران کشورهای خاورمیانه از این گرایش‌ها بعنوان منطق سیاست و کشورداری برای بقای خود و دوام حکومت‌شان، بهره گرفته‌اند؛ این گونه سیاست‌های حکومتی سبب شده است که منافع فردی یا دست بالا منافع یک گروه خاص، برتر از منافع جامعه یا کشور شمرده شده و مشارکت دیگر لایه‌های جامعه در ساختار سیاسی این حکومت‌ها، ناممکن و یا بسیار اندک و محدود گردد. همچنین به سبب نبود نهادهای دموکراتیک و نبود مشارکت مردمی، رقابت‌های سیاسی سازنده نیز وجود نداشته و اندک رقابتی هم که صورت می‌گیرد، بیشتر در درون گروه حاکم و



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اندک زمانی، با واکنش و چالش‌های بسیاری از سوی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی روبرو شد.

این طرح، به گونه نسبی و ایجابی، بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، تأثیرگذار است؛ زیرا از یک طرف، با ایجاد چالش‌ها و آسیب‌پذیری‌های داخلی و خارجی، کلیه ابعاد امنیت ملی ایران را به مخاطره انداخته و تهدید می‌کند (که بحث پیرامون آن، از دایره بحث این مقاله خارج است) و از سوی دیگر، فرصت‌های امنیتی مناسبی را برای ایران فراهم می‌سازد. بخشی از این فرصت‌ها، معلول ویژگی‌ها و خصوصیات ملی جمهوری اسلامی ایران بوده و برخی نیز، محصول ساختار و تحولات منطقه‌ای است و لذا می‌توان فرصت‌های ایجاد شده توسط این طرح را در دو بخش ملی و منطقه‌ای، بررسی نمود:

۲-۱. فرصت‌های ملی

طرح خاورمیانه بزرگ، دارای سه محور توسعه سیاسی، اقتصادی و علمی - فرهنگی است و ایران در این سه محور، دارای ظرفیت‌ها و توانایی‌های بالقوه و بالفعل بسیاری است که با تکیه بر آن‌ها می‌تواند چالش‌های امنیتی خود را مدیریت نماید. این ظرفیت‌ها عبارتند از اینکه:

۱. در زمینه اصلاحات سیاسی و دموکراتیک، با غلبه گفتمان دموکراسی و مردم‌سالاری، فرصت بی‌نظیری برای ایران فراهم خواهد آمد تا از مهم‌ترین مزیت نسبی و عنصر قدرت ملی خود، یعنی مردم‌سالاری دینی در جهت تأمین امنیت ملی، با استفاده از شیوه‌های زیر سود ببرد:

- نخست، ایران فرصت می‌یابد با به‌کارگیری تجربه و سابقه مردم‌سالاری خود و تقویت و تحکیم آن، از این ابزار مهم برای بازدارندگی تهدیدات امنیتی مختلف، استفاده کند. زیرا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

هویت ملی و وحدت ملی می‌شود. به‌ویژه هنگام بروز چالش و تهدیدات خارجی، زمینه تحکیم و تثبیت هویت و یکپارچگی ملی، بیشتر می‌شود. علاوه بر این، وحدت و یکپارچگی ملی، نقش بسیار مهمی در ایجاد مشروعیت سیاسی دولت نیز ایفا می‌کند.

- دوم، با توجه به پیشنهاد طرح «گفت‌وگوی تمدن‌ها» و ائتلاف برای صلح از سوی ایران در رواج فرهنگ صلح‌طلبی در منطقه، جایگاه و قدرت دیپلماتیک کشور در منطقه و جهان، افزایش می‌یابد.

- سوم، حاکمیت ارزش‌های دموکراتیک در خاورمیانه، امنیت جامعه و مردم را در قالب رعایت حقوق افراد و اقلیت‌ها و تأمین آزادی آن‌ها از سوی دولت، ارتقا می‌بخشد (دهقانی، ۱۳۸۳، ص ۴۹۴).

۲-۲. فرصت‌های منطقه‌ای

این طرح، همچنین زمینه و بستر منطقه‌ای مناسبی برای تأمین و تقویت پایه‌ها و عناصر امنیت ملی ایران، ایجاد خواهد نمود که بدان اشاره می‌شود:

۱. اولین فرصت امنیتی منطقه‌ای ناشی از گسترش دموکراسی در کشورهای خاورمیانه، صلح‌آمیزتر و امن‌تر شدن محیط امنیت خارجی ایران و به تبع آن، افزایش امنیت نظامی آن است. زیرا امنیت ملی ایران، همواره از سوی رژیم‌های غیردموکراتیک و دیکتاتوری همسایه، تهدید شده است.

۲. غیر امنیتی شدن جمهوری اسلامی به عنوان تهدید امنیتی علیه کشورهای منطقه، به ویژه امیرنشین‌های جنوبی خلیج فارس؛ چون با ظهور تهدیدات مشترک سیاسی - امنیتی ناشی از این طرح، زمینه برای غیرامنیتی شدن آن فراهم می‌شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این انقلابات، افزون بر این که بر حساسیت کشورهای منطقه از نقش آفرینی جمهوری اسلامی ایران در این تحولات افزوده، نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران را نیز افزایش داده است. افزایش نقش ایران، بیش از هر چیز، به دو مؤلفه قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران شامل عامل ژئوپولیتیک و عنصر شیعی و همچنین به نوع موضوعات امنیت بین‌الملل برمی‌گردد که ایران در حل و فصل آن‌ها، نقش حیاتی داشته است.

توجه به این نکته ضروری است که منطقه خاورمیانه به‌ویژه خاورمیانه عربی، اهمیت فوق‌العاده‌ای در توازن معادلات بین‌المللی داشته و همواره قدرت‌های بین‌المللی و استعمارگران تلاش کرده‌اند تا در این منطقه، حضور داشته باشند. عدم موفقیت غرب به رهبری آمریکا در کنترل و هدایت بحران‌های این منطقه، نوعی خلاء عقیدتی و استراتژیک، به‌ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر در آن به وجود آورده و باعث شده است مسلمانانی که از سوی رژیم‌های وابسته به غرب و دیکتاتور سرکوب می‌شوند، به این باور دست یابند که غرب به رهبری آمریکا، حامی رژیم‌های دیکتاتور منطقه است (مرجانی‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۶۳).

آنچه حایز اهمیت می‌باشد، آن است که آمریکایی‌ها و هم‌پیمانان اروپایی‌شان، نسبت به تحولات منطقه و جوانب آن، از جمله قدرت‌یابی اسلام‌گرایان و به‌ویژه شیعیان در منطقه، ابراز نگرانی کرده و ثبات حکومت‌های محافظه‌کار عرب، از اهمیت استراتژیک برای آن‌ها برخوردار است.

این تحولات، به لحاظ پیروی از شعارهای انقلاب اسلامی، بر محور حمایت از جنبش‌های مردمی، مبارزه با نقش بیگانگان در منطقه و تحقق وحدت اسلامی، دارای اهمیت ویژه‌ای است و برای جمهوری اسلامی، به عنوان کشور اسلامی و عنصر تأثیرگذار در منطقه، فرصت‌های مناسبی را فراهم آورده که در صورت استفاده صحیح از آن‌ها، می‌تواند علاوه بر افزایش امنیت خود، نفوذ خود را نیز گسترش داده و تعمیق بخشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اسلام‌گرایان و مخصوصاً شیعیان در کشورهای منطقه، در بسط و گسترش ایدئولوژی انقلاب اسلامی و در نتیجه، گسترش نفوذ ایدئولوژیک ایران در کشورهای منطقه، تأثیر بسزایی خواهد داشت (همان، ص ۸۲).

۳. حمایت از ملت‌های مظلوم منطقه: جمهوری اسلامی ایران، بر اساس بند ۱۶ اصل قانون اساسی خود، «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعان جهان» را معیار سیاست خارجی خود اعلام کرده است و بر این اساس، خود را متعهد به حمایت از ملت‌های مظلوم منطقه می‌داند (همان).

۴. بحران در کشورهای مخالف و متعاقباً روی کار آمدن رژیم‌های حداقل نه هم‌سو با ایران، بلکه هم‌سو با افکار عمومی در این کشورها از جمله در تونس، مصر، یمن و حداکثر روی کار آمدن رژیمی هم‌سو با ایران در بحرین.

۵. سرنگونی رژیم‌هایی که رویکردی استبدادی و ضد اسلامی داشتند.

۶. با توجه به وابسته بودن دولت‌های عربی به غرب، حرکت به سوی حکومت‌های دموکراتیک در جهان عرب، در بسیاری از موارد به قدرت یافتن شیعیان و فضای مانور بیشتر برای جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه خواهد انجامید (جمالی و شفیع‌پور، ۱۳۹۲، ص ۱۵۲).

۴. تقویت محور مقاومت در منطقه

شاید یکی از مهم‌ترین فرصت‌هایی که تحولات اخیر برای محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران فراهم آورده است، تقویت محور مقاومت در منطقه باشد. در فضای جدیدی که بعد از تحولات اخیر بر کشورهای خاورمیانه سایه افکنده است، ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به فرد خود در این منطقه، در یکی از حساس‌ترین دوران تاریخی خود به



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کنار گذاشتن وی توسط مقامات این کشور را بر زبان آورد که طبیعتاً چنین تغییری در محور سازش، باعث تقویت محور مقاومت در منطقه، یعنی ایران، سوریه، حزب‌الله و گروه‌های مبارز فلسطینی خواهد شد (همان، ص ۱۶۷).

مسئله مهم دیگر، این است که انقلاب‌های عربی، می‌توانند نقطه عطفی در قضیه فلسطین، محسوب شوند؛ زیرا فرصت جدیدی را برای طرح مسئله آوارگان فلسطینی و رژیم غاصب صهیونیستی مهیا می‌کنند. تا پیش از این، کشورهای عربی، در دام بازی‌های سیاسی از جمله طرح پیمان کمپ دیوید، صلح خاورمیانه، نقشه راه و... گرفتار شده بودند، اما هم‌اکنون با توجه به تغییر قواعد بازی، می‌توان چنین گفت که با پیدایش قیام‌های عربی و موج بیداری اسلامی، مسئله اعراب و اسرائیل، دوباره در حال مطرح شدن می‌باشد که با بهره‌گیری مناسب از آن، می‌توان گام‌های مهمی در اعمال فشار علیه رژیم صهیونیستی برداشت.

۴-۲. سطح داخلی (فلسطین)

هرچند هیچ یک از گروه‌های داخلی فلسطینی، از توان و ظرفیت لازم برای جلب اعتماد همه مردم فلسطین و قدرت مطلق اجتماعی، برخوردار نیستند و نمی‌توانند مردم را در جهت خواسته‌های خود، متحد و بسیج کنند، اما قیام‌های عربی، به‌ویژه قیام مردم مصر و سقوط رژیم مبارک و کنار رفتن تیم عمر سلیمان، محرکی برای آشتی ملی فلسطینی‌ها شد و باعث گردید که تماس‌های آنها تداوم یافته و به نقطه پایانی ۴ سال تفرقه و انقسام در اراضی فلسطینی نزدیک شود. اگر مردم فلسطین با الهام از این قیام‌ها، اراده جمعی خود را تقویت کرده و علی‌رغم تباین دیدگاه‌ها، بر سر استراتژی واحدی برای مقاومت به توافق برسند، می‌توانند به طور هماهنگ و یکپارچه، رژیم صهیونیستی را به چالش بزرگ بکشانند (همان، ص ۱۶۹).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عامل مهم دیگری که در تقویت محور مقاومت، تأثیر انکارناپذیری داشت، جنگ ۳۳ روزه اسرائیل با حزب‌الله لبنان بود. در ژوئیه ۲۰۰۶م، حزب‌الله در عملیاتی، دو سرباز اسرائیلی را اسیر کرد. این خبر نخست توسط ایستگاه تلویزیونی المنار اعلام شد و سپس منابع نظامی اسرائیلی، آن را تأیید کردند. در همان روز المرت نخست وزیر اسرائیل، اعضای کابینه را برای یک نشست اضطراری فراخواند و در آن نشست، حمله به لبنان برای آزادسازی دو سرباز، تصویب شد و ارتش اسرائیل، برای سرکوبی جنبش مقاومت حزب‌الله، دست به حمله‌ای گسترده از زمین، هوا و دریا زد ولی در میان شگفتی سیاستمداران و تحلیلگران مسائل خاورمیانه، نتوانست به اهداف خود برسد و پس از ۳۳ روز از آغاز جنگ، نیروهای خود را از جنوب لبنان، فراخواند. این پدیده، سبب بهبود جایگاه و اثرگذاری حزب‌الله و دبیر کل آن، سیدحسین نصرالله در لبنان و منطقه شد.

برخی معتقدند که این جنگ ۳۳ روزه، حزب‌الله و جمهوری اسلامی ایران را به پرنفوذترین قدرت‌های منطقه تبدیل کرد و شیعیان خوشنود از پیروزی را به خیابان‌های عراق، بحرین و عربستان کشاند. در این زمان بود که قدرت‌های سنی مانند اردن، مصر و عربستان، خود را غیر مؤثر و در کنار دیدند و حتی القاعده هم تنها تماشاگر قدرت گرفتن حزب‌الله بود.

نتیجه‌گیری

تحولات اخیر خاورمیانه، در کنار تهدیداتی که برای محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده است، فرصت‌های فراوانی را نیز به دنبال داشته که می‌تواند در ارتقای امنیت ایران، تأثیر بسزایی داشته باشد. این تحولات که پس از فروپاشی شوروی و اضمحلال نظام دو قطبی شکل گرفته و نقش مستقیم و مهمی در مناسبات و تحولات اخیر خاورمیانه داشته است، مجموعه حوادثی بود که پس از حادثه یازده سپتامبر، رخ داد؛ حوادثی که با حمله آمریکا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. برزگر، کیان (۱۳۷۷)، «ایران، همسایگان شرقی و امنیت مرزهای مشترک (تغییرات نوین ژئوپلیتیکی پس از فروپاشی شوروی)»، علوم سیاسی: مطالعات خاورمیانه، ش ۱۶.
۲. برنابلداجی، سیروس (۱۳۸۴)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و عراق نوین (چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها)»، علوم سیاسی: مجلس و راهبرد، ش ۴۹ و ۵۰.
۳. جمالی، جواد و ابراهیم، شفیق‌پور (۱۳۹۲) «انقلاب اسلامی و بیداری جهان اسلام: چالش‌ها و فرصت‌ها»، علوم سیاسی: مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۳۳.
۴. حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۳)، «تهدیدات امنیتی منطقه‌ای ایران پس از جنگ سرد: پیامدها و پاسخ‌ها»، علوم سیاسی: سیاست خارجی، ش ۷۱.
۵. دهقانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۳)، «مطالعات ایران: طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، علوم سیاسی: مطالعات راهبردی، ش ۲۵.
۶. ساجدی، امیر (۱۳۸۶)، «خاورمیانه بزرگ: فرصت‌ها یا چالش»، علوم سیاسی: اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۳۷ و ۲۳۸.
۷. سنبلی، نبی (۱۳۸۱)، «ایران و محیط امنیتی آسیای مرکزی پس از ۱۱ سپتامبر»، علوم سیاسی: مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۳۷.
۸. شجاع، مرتضی (۱۳۸۶)، «پوش قدرت در خاورمیانه در آغاز سده بیست و یکم»، علوم سیاسی: اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۳۵ - ۲۳۶.
۹. قربانی شیخ‌نشین، ارسلان و جواد، کارآزما (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و دستگاه دیپلماسی ایران؛ فرصت‌ها و تهدیدها»، علوم سیاسی: مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۲۸.
۱۰. قهرمان‌پور، رحمن (۱۳۸۲)، «حضور آمریکا در افغانستان و منافع ملی ایران»، علوم سیاسی: مطالعات منطقه‌ای، ش ۱۵.
۱۱. گودرزی، طاهره (۱۳۹۰)، «چشم‌انداز مقاومت در بهار انقلاب‌های عربی»، علوم سیاسی: مطالعات فلسطین، ش ۱۲.
۱۲. مرجانی‌نژاد، احمد (۱۳۹۰) «بیداری اسلامی و جمهوری اسلامی ایران»، علوم اجتماعی: روابط فرهنگی، ش ۱.